



Analyzing the challenges of Iran's education system in the field of knowledge transfer

Seyedeh Mahla. Hejazi¹ Homa. Zanjanzadeh Azazi^{*2}, Alireza. Estelaji³

1. PhD student, Department of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Associate Professor, Department of Social Sciences, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.
3. Assistant Professor, Department of Anthropogeography, Yadegare Emam Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

ARTICLE INFORMATION

Article type

Original research

Pages: 327-343

Corresponding Author's Info

Email: homa009@yahoo.com

Article history:

Received: 2022/04/05

Revised: 2022/06/12

Accepted: 2022/08/06

Published online: 2022/11/21

Keywords:

Education, inefficiency, knowledge transfer, experts' attitude.

ABSTRACT

Background and Aim: Among the functions expected of the education system, it can be considered the most basic function, in addition to the socialization of the individual, and the transfer of knowledge, which is the main goal of education. However, Iran's educational system is facing weak and unacceptable results in this area (the results of the TIMSS and PIRLS international tests). The current research was conducted to provide a model for the education system's challenges in the knowledge transfer field. **Method:** This study was applied in terms of purpose and qualitative in terms of execution method. The statistical population of the research was teachers, parents of students and experts, and experts in the field of education in the year 1400, which examined the opinions and experienced perceptions of these key human elements and the most informed in the field of the education system. According to the principle of theoretical saturation, the sample was considered to be 23 people who were selected by quota sampling method. The data was collected through in-depth semi-structured interviews, the validity of which was verified with the help of four experts and two research colleagues. Its reliability was obtained using Cohen's kappa coefficient method of 0.63. The data were analyzed by thematic analysis, including open, central, and selective coding in MAXQDA20 software. **Results:** The challenges related to the process of knowledge transfer (within the education system) were centered around the three main pillars of this process, i.e., the teacher, the student, and the context, in which a total of 12 components have been identified and extracted; which were: mental and behavioral problems of the teacher, weak skills of the teacher in teaching the students, weak cognitive, skill and performance of the teacher, mental and psychological problems of the student, inappropriate educational environment, lack of laboratory facilities and educational equipment, problems Educational content, deep-rooted problems in the primary level (as the basis and basis of education), the weakness of teaching while serving teachers, the lack of importance of the education system to creativity, the weakness of pre-service training for teachers, the weakness of the teacher evaluation system. Factors affecting inefficiency were also identified in the structural background of the education and the last five components and the environmental background outside the system with the two factors of teachers' legal and livelihood problems and the low social status of the teacher. **Conclusion:** This research, which has analyzed the problem of inefficiency with a sociological perspective, has found a series of factors that ultimately lead to inefficiency in the field of knowledge transfer, among which all factors within the system are affected by The external environment is the education system, and it shows the need to pay attention to the macro structures of society and other sub-systems affecting this system (politics and economy) in order to solve the problem of knowledge transfer inefficiency.



This work is published under CC BY-NC 4.0 licence.

© 2022 The Authors.

How to Cite This Article:

Hejazi, S.M., Zanjanzadeh Azazi, H., & Estelaji, A.R. (2022). Analyzing the challenges of Iran's education system in the field of knowledge transfer. *jayps*, 3(2): 327-343



واکاوی چالش‌های نظام آموزش و پرورش ایران در حوزه انتقال دانش

سیده مهلا حجازی^۱، هما زنجانی زاده اعزازی^{۲*} و علیرضا استعلاجی^۳

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

۳. استاد گروه جغرافیای انسانی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	زمینه و هدف: از میان کارکردهای مورد انتظار برای سیستم آموزشی، می‌توان اساسی‌ترین کارکرد آن را علاوه بر اجتماعی شدن فرد، انتقال دانش دانست که هدف اصلی آموزش و پرورش است؛ لکن نظام آموزشی کشور ایران، با نتایج ضعیف و غیرقابل قبولی در این حوزه روبروست (نتایج آزمون‌های بین‌المللی تیمز و پرلز). پژوهش حاضر با هدف ارائه الگویی برای چالش‌های نظام آموزش و پرورش در حوزه انتقال دانش انجام شد. روش پژوهش: این مطالعه از نظر هدف کاربردی و از نظر شیوه اجرا کیفی بود. جامعه آماری پژوهش معلمان، اولیاء دانش‌آموزان و کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه آموزش و پرورش در سال ۱۴۰۰ بوده که به بررسی نظرات و ادراکات تجربه شده این عناصر انسانی کلیدی و مطلعین حوزه نظام آموزش و پرورش پرداخته شده است. نمونه طبق اصل اشباع نظری ۲۳ نفر در نظر گرفته شد که با روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای انتخاب شدند. داده‌ها با مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختارمند جمع‌آوری که روایی آن با کمک چهار فرد خبره و دو همکار پژوهشی تأیید و پایایی آن با روش ضریب کاپای کوهن ۰/۶۳ به دست آمد. داده‌ها با روش تحلیل مضمون شامل کدگذاری باز، محوری و انتخابی در نرم‌افزار MAXQDA20 تحلیل شدند. یافته‌ها: چالش‌های مربوط به درون فرآیند انتقال دانش (در درون سیستم آموزش و پرورش) حول محور سه رکن اصلی این فرآیند یعنی معلم، دانش‌آموز و بستر بودند، که مجموعاً تعداد ۱۲ مؤلفه شناسایی و استخراج شده است؛ که عبارت بود از: مشکلات روحی و رفتاری معلم، ضعف مهارت معلم در آموزش به دانش‌آموزان، ضعف شناختی، مهارتی و عملکردی معلم، مسائل روحی و روانی دانش‌آموز، فضای نامناسب آموزشی، عدم وجود امکانات آزمایشگاهی و تجهیزات آموزشی، مشکلات محتوای آموزشی، مشکلات ریشه‌دار در مقطع ابتدایی (به عنوان بستر و پایه آموزش)، ضعف آموزش ضمن خدمت معلمان، عدم اهمیت سیستم آموزش به خلأ، ضعف آموزش پیش از خدمت معلمان، ضعف نظام ارزشیابی معلمان. عوامل مؤثر بر ناکارآمدی نیز در بستر ساختاری آموزش و پرورش پنج مؤلفه اخیر و در بستر محیطی خارج از سیستم با دو عامل مشکلات حقوقی و معیشتی معلمان و پایین بودن منزلت اجتماعی معلم شناسایی شد. نتیجه‌گیری: این پژوهش که با دیدگاهی جامعه‌شناسانه، مسئله ناکارآمدی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است، به سلسله عواملی دست یافته که نهایتاً منجر به ناکارآمدی در حوزه انتقال دانش می‌شود که در این میان کلیه عوامل درون سیستمی متأثر از محیط بیرونی سیستم آموزش و پرورش بوده و ضرورت توجه به ساختارهای کلان جامعه و سایر خرده سیستم‌های مؤثر بر این نظام (سیاست و اقتصاد) را جهت رفع مسئله ناکارآمدی انتقال دانش، بیش از پیش نشان می‌دهد.
صفحات: ۳۴۳-۳۲۷	
اطلاعات نویسنده مسئول	
ایمیل: homa009@yahoo.com	
سابقه مقاله	
تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۱۶	
تاریخ اصلاح مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۲۲	
تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۵/۱۵	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰	
واژگان کلیدی	
آموزش و پرورش، ناکارآمدی، انتقال دانش، نگرش کارشناسان.	
انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.	
تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.	

شیوه استناد به این مقاله:

حجازی، سیده مهلا، زنجانی زاده اعزازی، هما، و استعلاجی، علیرضا. (۱۴۰۱). واکاوی چالش‌های نظام آموزش و پرورش ایران در حوزه انتقال دانش.

دوفصلنامه مطالعات روانشناختی نوجوان و جوان، ۳(۲): ۳۲۷-۳۴۳



مقدمه

امروزه نقش تعلیم و تربیت به عنوان یکی از عوامل اصلی بهبود استانداردهای زندگی و رشد و توسعه جوامع انسانی بر هیچ‌کس پوشیده نیست. آموزش و پرورش مسئولیت عظیم باروری و شکوفایی استعدادها و توانایی نسل کنونی و آتی جامعه را برای نیل به توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به عهده دارد و از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است. در واقع، کیفیت فعالیت سایر نهادهای اجتماعی تا اندازه زیادی به چگونگی عملکرد آموزش و پرورش بستگی دارد. این نهاد در پروراندن فرد و بالنده کردن جمع نقش حیاتی دارد (حیدری، ۱۳۹۸). بشر امروزی با علم و دانش به قدرت رسیده است، به رفاه رسیده و به تکنولوژی دست پیدا کرده است و به این حقیقت رسیده است که با ارزش‌ترین چیزها اطلاعات علمی است. تمام داشته‌هایش حاصل رشد علمی است (ملکیان، ۱۳۹۵). در قرن حاضر توجه جدی به امر مهم آموزش و پرورش، از اهداف کلیدی و مهم دولت‌ها محسوب می‌شود. مخصوصاً افزایش کمی دانش‌آموزان (با توجه به کمبود امکانات و منابع)، کیفیت‌بخشی به امور آموزشی و پرورشی را در اولویت اول برنامه‌ها قرار داده است. کیفیت، مهم‌ترین معیار توسعه آموزش و پرورش و یکی از مفاهیم اساسی در سیاست‌گذاری‌های کلان آموزشی است و به منزله مرحله مهمی از تاریخ تحولات آموزش و پرورش مطرح شده است. کیفیت و کارآمدی، در حال حاضر یکی از محورهای اصلی همه مباحث آموزشی است و ارتقای آن مهم‌ترین وظیفه وزارت آموزش و پرورش است. حتی ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت به منزله هدف غایی برخی مراکز پژوهشی آموزش و پرورش کشورمان دیده شده است (هاشمی و غلامی، ۱۳۹۱).

از میان کارکردهای مورد انتظار برای سیستم آموزشی، می‌توان اساسی‌ترین کارکرد آن را هدف اصلی آموزش و پرورش علاوه بر اجتماعی شدن فرد، انتقال دانایی است. آموزش و پرورش در جامعه صنعتی شده که حجم و پیچیدگی دانش افزایش یافته، برای برآوردن نیاز جامعه به انتقال دانش به جوانان ایجاد شد (کوئن، ۱۳۹۸).

امروزه خلق و انتقال دانش به عنوان عامل مهمی برای موفقیت و رقابت سازمان‌ها تبدیل شده است. انتقال علم و دانش به شکل اشتراک‌گذاری یا انتشار آن و ارائه منابع علمی، یکی از اهداف و وظایف سیستم آموزشی هر کشور است، که نارسایی و ناکارآمدی در آن تبعات جبران‌ناپذیری در بخش مهم هر جامعه، به ویژه دارا بودن نیروی انسانی کارا و توانمند در بر خواهد داشت. از این رو کشورهای که رشد علمی بیشتری دارند، پیشرفته‌تر هستند و معیار عقب‌ماندگی در دنیای امروز عقب‌ماندگی علمی است. امروزه انسان با علم، به زمین و آسمان مسلط شده و قوانین طبیعت را کشف کرده و تمام محصولات صنعتی حاصل کار و تحقیقات علمی است. لکن، بررسی‌ها و تحقیقات انجام شده و نقد و بررسی‌های اندیشمندان و محققان عرصه تعلیم و تربیت، حکایت از نقصان و ناکارآمدی سیستم آموزش و پرورش را دارد. تأکید بر حافظه بجای فهم، غیبت استدلال‌گرایی، ایدئولوژیک‌اندیشی، ظاهرگرایی و غیبت درس‌های زندگی از جمله ضعف‌ها و عیوب نهاد تعلیم و تربیت بطور عام می‌باشد (ملکیان، ۱۳۹۵؛ شیبانی‌تدرجی، ۱۳۹۱؛ صافی، ۱۳۹۰؛ معیری، ۱۳۹۰؛ ایلچ، ۱۳۸۷).

عملکرد ضعیف آموزشی و فرهنگی نظام تربیتی، در جامعه تبعاتی به دنبال خواهد داشت. ضعف جامعه مدنی، عادات نادرست ترافیکی، کاهش سرمایه اجتماعی، ضعف مسئولیت‌پذیری و تعهد کاری و... از یک سو و روند افزایشی آسیب‌های اجتماعی از سوی دیگر، حاکی از تبعات بیماری و ناکارآمدی سیستم آموزشی می‌باشد و ضرورت توجه و مطالعه این نهاد آشکار است. چرا که اصلاحات نهادی مانند نهاد دولت، آموزش و پرورش، مالکیت، مناسبات تولید و روابط کار مهم‌ترین قدم برای ایجاد تحول در خلیات است (فراستخواه، ۱۳۹۴). از سویی با بررسی تحقیقات انجام شده در ارتباط با عملکرد سازمان آموزش و پرورش به طور عام و نتایج تیمز و پرلز به طور خاص، این شناخت نسبی حاصل شد که پیشینه تحقیقاتی در این زمینه دارای ضعف به دلیل عدم بررسی سیستمیک و جامع از طرفی و بسنده کردن به تحقیقات

پیامدها در بعد ارزیابی خط‌مشی‌اند. رافتی و همکاران (۱۳۹۸)، پژوهشی به عنوان "شناسایی عوامل و مولفه‌های نابرابری‌های آموزشی مناطق آموزش و پرورش شهر مشهد به منظور ارائه الگوی مطلوب" انجام دادند یافته‌های پژوهش حاکی از وجود یک الگوی رابطه معناداری و مستقیم بین شاخص‌های متغیرهای مستقل عوامل زمینه خانوادگی، فرآیند مدرسه، برون‌داد و نتایج درون‌داد با متغیر وابسته نابرابری‌های آموزشی حکایت دارد. همچنین مهم‌ترین مولفه‌های نابرابری آموزشی عبارتند از زمینه خانوادگی (ساختار خانواده، حمایت و حساسیت تحصیلی والدین، ارزیابی منابع فرهنگی و سرمایه فرهنگی)، فرآیند مدرسه (ادراک دانش‌آموزان از جو انضباطی، ارتباط با کادر مدرسه)، درون‌داد (امکانات فیزیکی و کالبدی (فضا)، نیروی انسانی، اقتصادی (بودجه و عمرانی) و برون‌داد غیرشناختی (تعلق به مدرسه، رشد اعتقادی دانش‌آموزان، خودپنداره تحصیلی، انگیزش نسبت به مدرسه)، به عبارتی با ارتقای شاخص‌های چهارگانه زمینه خانوادگی، فرآیند مدرسه، برون‌داد و نتایج، درون‌داد نابرابری آموزشی در مناطق هفت‌گانه آموزشی کاهش می‌یابد. همچنین نتایج الگوسازی معادلات ساختاری حکایت از رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته است. کمال پور خوب و همکاران (۱۳۹۸)، در مقاله به عنوان تبیین جامعه شناختی مواضع سیاسی تربیت دانش‌آموز به مثابه شهروند مطلوب در اسناد رسمی جمهوری اسلامی ایران، سند تحول آموزش و پرورش را مورد بررسی قرار می‌دهند و می‌نویسند: نظام تربیت رسمی جمهوری اسلامی نیز با تدوین «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» و «سند چشم‌انداز ۲۰ ساله» می‌کوشد شهروند مطلوب خود را آموزش دهد. لذا با استفاده از اسنادی محتوای اسناد مورد نظر را به روش تحلیل محتوای کیفی مورد واکاوی قرار داده و نمونه‌ها به صورت نمونه‌گیری نظری و هدفمند به شیوه فیش برداری انتخاب شد. نتایج تحلیل اسناد در دو بعد تناسب و تفاوت در نگرش نظام رسمی به مقوله تربیت شهروندی دانش‌آموزان خود را نشان داد. در بعد تناسب، هر دو سند رسیدن به قرب الهی را هدف غایی تربیت می‌دانند. مؤلفه شهروند دیندار در حوزه دینی با شاخص‌های اعتقادی و عبادی و حوزه شناختی با

سطح میانی و خرد و بدون رویکرد جامعه‌شناسانه از سوی دیگر می‌باشند. پرداختن به این موضوع (ناکارآمدی آموزش و پرورش و بررسی علل مرتبط) تاکنون از منظر درون سازمانی و در سطح خرد (کیامنش و همکاران، ۱۳۹۰) و در سطح میانی (احمدی و همکاران، ۱۳۹۱) انجام شده است.

در تحقیقات پیشین به عواملی نظیر علاقه و کیفیت تدریس معلم، کیفیت محتوای آموزشی، میزان دسترسی به تجهیزات و منابع کمک آموزشی و رایانه، مطالعه کتاب‌های غیردرسی، ارتباط بین مدرسه و خانواده و... مورد توجه بوده است، لکن مطالعات اندکی در سطح کلان و برای کشف عوامل ساختاری مؤثر بر این ناکارآمدی، صورت گرفته است. از سوی دیگر در رشته‌هایی چون روانشناسی (غلامی و همکاران، ۱۳۸۵)، علوم تربیتی، برنامه‌ریزی درسی (رحیمی نژاد و همکاران، ۱۳۸۸) و مدیریت به نتایج تیمز و پرلز دقت داشته و حسب زمینه علمی خود، به بررسی و مطالعه نحوه عملکرد نظام آموزشی و عوامل مرتبط با آن پرداخته‌اند، لکن از منظر جامعه‌شناسی این موضوع کمتر مورد بررسی و تحلیل و ریشه‌یابی قرار گرفته است. لذا این مقاله قصد دارد با بررسی ابعاد و مؤلفه‌های ناکارآمدی نظام آموزش و پرورش، وضعیت نامطلوب نهاد تعلیم و تربیت را در اجرای یکی از مهم‌ترین اهداف تعریف‌شده است (یعنی انتقال علم و دانش) روشن نموده و علل مؤثر بر ضعف در این حوزه را به شکل عمیق‌تری شناسایی نماید. صبوری و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان "شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های مدل مطلوب فرایند خط‌مشی‌گذاری در نظام آموزش و پرورش ایران" و با توجه به اهمیت خط‌مشی‌گذاری در نظام آموزشی نشان دادن فرایند خط‌مشی‌گذاری در نظام آموزش و پرورش ایران مشتمل بر سه بُعد تدوین، اجرا و ارزیابی است و مؤلفه‌های این فرایند شامل شناخت مسئله، شناخت محیط سازمانی، بهره‌مندی از تجارب گذشته، مشارکت بازیگران و ذینفعان و استلزامات اجرا در بعد تدوین خط‌مشی، حوزه راهبری، حوزه عملیاتی، مشارکت بخشی و فرابخشی و شرایط زمینه‌ای در بعد اجرای خط‌مشی و ارزیابی درون‌دادها، ارزیابی فرایندها، ارزیابی برون‌دادها و ارزیابی

بکار بستن آن‌ها در نظام آموزش، به شکل انطباق نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی با تحولات نوین جامعه در زمینه توسعه فرهنگی، سیاسی و تربیتی، و بهسازی مداوم نیروی انسانی آموزش و پرورش در قالب بازسنجی و با هدف کیفیت بخشی و کارآمد ساختن نیروی انسانی را می‌دهد.

بادونینکو و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهش ناکارآمدی برنامه‌های آموزشی بزرگسالان که در کشور بلژیک انجام داد. بین ناکارآمدی مداوم و گذرا در برنامه‌های آموزش بزرگسالان تمایز قائل شده است. نتایج نشان می‌دهد که با وجود حضور ناکارآمدی مداوم، ناکارآمدی کلی عمدتاً توسط مؤلفه گذرا هدایت می‌شود، و از این رو، در کنترل مدیریت آموزش بزرگسالان است. یافته‌ها حاکی از آن است که تعامل اجتماعی در آموزش بزرگسالان مهم است، زیرا هم جلسات بیشتر و هم فراگیران بیشتر در هر برنامه‌ای باعث افزایش کارایی آموزشی می‌شوند. علاوه بر این، به نظر می‌رسد برنامه‌های آموزش بزرگسالان به ویژه برای جوانانی که کمتر تحصیل کرده‌اند مفید است. رالکا (۲۰۱۷) در پژوهش ناکارآمدی آموزش عالی در آلمان که با استفاده از داده‌های پلنل و در نظر گرفتن ناهمگنی و ناکارآمدی مداوم، محدودیت‌های تجزیه و تحلیل استاندارد کارایی را برای مؤسسات آموزش عالی نشان می‌دهد. بنابراین، نتایج نشان می‌دهد که افزایش کارایی تنها در صورتی حاصل می‌شود که اقدامات آینده شرایط طولانی مدت را هدف قرار دهند، که احتمالاً در خارج از موقعیت مؤسسات است. کوکو و لاگروینسی (۲۰۱۴) در پژوهشی به بررسی عملکرد نظام آموزشی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان داده که گرایش به دور در بازار کار، (به عنوان مثال توانایی اعمال نفوذ برای به دست آوردن موقعیت‌های دستمزد بالا بدون شایستگی)، ممکن است به شدت بر رابطه بین ورودی‌های مدرسه و مهارت‌های شناختی تأثیر بگذارد. در صورت نزدیکی به بازار، انگیزه‌های کسب مهارت‌های شناختی کاهش می‌یابد. بهترین روش برای بهبود عملکرد آموزش ممکن است افزایش شفافیت در دسترسی نیروی کار باشد.

شاخص‌های ارزشی، اخلاقی، علمی و فرهنگی (در هر دو سند) این سنخیت را تأیید می‌کند. در بعد تفاوت، مؤلفه شهروند اجتماعی با شاخص‌های منفعت اجتماعی، مشارکت اجتماعی سیاسی، نقش آفرینی مجزای اجتماعی و نقطه عزیمت تحول مسیر متفاوتی را برای رسیدن به هدف غایی معرفی می‌کند. بر اساس این نتایج، سند تحول دستیابی به ایده آل‌های شهروند مطلوب را در اولویت دادن به اراده فردی می‌بیند، در حالی که سند چشم انداز، ضمن در نظر گرفتن این تفاوت‌ها، نقطه آغاز تربیت شهروندی را ایجاد ساختار مناسب و قرار گرفتن افراد در آن‌ها برای فراگیری الگوهای رسمی نظام حاکم در نظر می‌گیرد.

رنگریز و شیدانی (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان تأثیر سازوکارهای انتقال دانش بر اجرای انتقال آن با میانجی توانایی مشارکت، در سازمان‌های آموزشی شهر تهران نشان دادند سازوکارهای انتقال تأثیر مستقیمی بر توانایی مشارکت می‌گذارد. همچنین، توانایی مشارکت تأثیر مستقیمی بر اجرای انتقال دانش دارد. بنابراین، بهبود سازوکارهای انتقال و توانایی مشارکت می‌تواند به بهبود اجرای انتقال دانش منجر شود. نتایج آزمون سبل و تحلیل بوت استرپ نیز تأییدکننده نقش میانجی توانایی مشارکت است. آقازاده (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «شناسایی ویژگی‌های آموزش و پرورش کارآ و اثربخش» با بیان اینکه آموزش و پرورش کلید فتح آینده است، به ضرورت اینکه برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران آموزشی و مسوولان آموزش و پرورش بایستی الزامات و مقتضیات زندگی فردا را بشناسند تا بتوانند دانش و بینش لازم را در کودکان و جوانان برای فعالیت در جامعه فردا پرورش دهند، اشاره نموده و در راستای این سیاست، شناسایی ویژگی‌های آموزش و پرورش کارآ و اثربخش را حائز اهمیت دانسته و درصدد شناخت ابعادی از این ویژگی‌های مهم و ضروری است. و در نهایت اینچنین نتیجه گیری می‌کند که نظام آموزشی کارآ و اثربخش، نظامی است که با اهداف نهایی و نیازهای واقعی جامعه تناسب داشته و توانایی آماده‌سازی نسل جوان را برای نیل به اهداف دارا باشد. که در نهایت به منظور دست یافتن به چنین سیستم آموزشی، پیشنهاد

- شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های ناکارآمدی نظام آموزش و پرورش ایران در حوزه انتقال دانش
- شناسایی عوامل مؤثر بر ناکارآمدی نظام آموزش و پرورش در حوزه انتقال دانش

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، کیفی است. از این رو مدل مفهومی تحقیق برگرفته از پیشینه‌ها، مضامین، تئوری‌های موجود و بینش محقق است. جامعه آماری تحقیق عبارت است از معلمان، کارشناسان و والدین در مقطع متوسطه که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، تعداد ۲۳ نفر انتخاب شدند. بر این اساس، از هر گروه مذکور، تعداد نفرات در جدول ذیل، مورد مطالعه قرار گرفت.

چرچی و همکاران (۲۰۱۰) در پژوهشی به بررسی کارایی و برابری در آموزش خصوصی و عمومی پرداختند. در این پژوهش یک روش غیرپارامتری برای کارایی و ارزیابی عدالت در آموزش و پرورش ارائه شد. در مرحله اول، از یک مدل غیر پارامتریک (تحلیل پوششی داده‌ها) استفاده شد که به طور خاص برای ارزیابی کارایی آموزشی در سطح دانش‌آموزان طراحی شده است. صاحب‌نظران مختلفی از قبیل پارسونز، دورکیم، جان دیوئی و... به تبیین نظام آموزشی پرداختند. با توجه به مراتب فوق، مبانی نظری و نتایج تجربی پژوهش‌ها، هدف اصلی این نوشتار چالش‌های نظام آموزش و پرورش در حوزه انتقال دانش و اهداف جزئی نیز به شرح ذیل بود:

جدول ۱. ترکیب مشخصات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان

مصاحبه‌شوندگان	جنسیت	سن	تحصیلات	سمت شغلی	سنوات خدمت
معلم ۱	زن	۴۵	کارشناسی ریاضی	معلم علوم، سرگروه آموزشی	۱۵
معلم ۲	مرد	۴۸	کارشناسی ریاضی	معلم ریاضی، معاون، مدرس ضمن خدمت در کتاب‌های جدیدالتألیف	۲۹
معلم ۳	مرد	۵۰	کارشناسی ارشد زیست‌شناسی	معلم زیست و علوم	۳۳
معلم ۴	زن	۴۸	کارشناسی ادبیات	معلم ادبیات فارسی	۲۵
معلم ۵	زن	۴۲	کارشناسی ارشد زیست‌شناسی	معلم زیست و شیمی	۱۸
معلم ۶	مرد	۵۲	کارشناسی ارشد ادبیات	معلم ادبیات فارسی	۲۸
معلم ۷	زن	۴۳	کارشناسی ارشد ریاضی	معلم ریاضی (سرگروه ریاضی)	۲۱
معلم ۸	مرد	۴۸	کارشناسی ریاضی	معلم ریاضی	۲۵
ولی دانش‌آموز ۱	مرد	۴۹	کارشناسی علوم آزمایشگاهی	شاغل در آزمایشگاه	-
ولی دانش‌آموز ۲	مرد	۵۱	کارشناسی ارشد علوم تربیتی	معلم دبیرستان	-
ولی دانش‌آموز ۳	زن	۴۲	کارشناسی علوم اجتماعی	کارمند فرمانداری	-
ولی دانش‌آموز ۴	مرد	۴۴	فوق‌دیپلم حسابداری	آزاد	-
ولی دانش‌آموز ۵	زن	۴۳	فوق‌دیپلم طراحی	خانه‌دار	-
ولی دانش‌آموز ۶	مرد	۴۸	فوق‌لیسانس عمران	شرکت عمرانی	-
ولی دانش‌آموز ۷	زن	۴۳	فوق‌دیپلم آزمایشگاه	خانه‌دار	-
کارشناس ۱	مرد	۴۶	کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی	حوزه ستادی - معاونت توسعه و پشتیبانی - معاونت آموزشی	۲۴
کارشناس ۲	مرد	۵۱	کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی	۱۲ سال معلم و ۱۶ سال معاونت آموزشی	۲۸
کارشناس ۳	مرد	۴۷	دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی	کارشناس آموزش و پرورش - شاغل در شورای عالی آموزش و پرورش	۲۸

کارشناس ۴	زن	۴۹	کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی درسی	مدیر ناحیه آموزش و پرورش مدیر دبیرستان	۳۰
کارشناس ۵	مرد	۵۸	دکترای آنالیز ریاضی	مؤلف کتاب‌های ریاضی تدریس در مدرسه و دانشگاه و سرپرست شورای اجرایی حوزه‌های تألیف	۳۵
کارشناس ۶	زن	۵۴	کارشناسی ارشد علوم تربیتی	۱۵ سال سابقه تدریس و معاونت حوزه آموزشی	۳۲
کارشناس ۷	زن	۵۰	کارشناسی ارشد مشاوره	معاونت پژوهشی و آموزشی و ۲۰ سال سابقه ستادی در معاونت کل	۳۰
کارشناس ۸	مرد	۵۷	دکترای برنامه‌ریزی درسی	۲۰ سال سابقه فعالیت در معاونت آموزشی و عضو علمی دانشگاه فرهنگیان	۳۵

روش اجرای پژوهش

در این تحقیق هم از روش کتابخانه‌ای و هم مصاحبه (بررسی متون و مصاحبه نیمه‌ساختمند با ذینفعان و کارشناسان) و با روش تحلیل محتوای مضمون با استقرا از محتوای متون و پاسخ مصاحبه‌شوندگان به سؤالات باز، با کدگذاری مقدماتی، محوری و انتخابی به شناسایی ناکارآمدی نظام آموزش و پرورش در حوزه انتقال دانش پرداخته شده است؛ مصاحبه‌نامه این پژوهش براساس اقتضای یک مصاحبه‌نامه نیمه‌ساخت‌یافته، حول محور ۳ سؤال زیر شکل گرفته است:

- در زمینه یادگیری و یاددهی دروس ریاضی، علوم و فارسی چه مشکلاتی داشتید؟
- چه عوامل و یا زمینه‌هایی سبب‌ساز مشکلات بوجود آمده بر سر راه آموزش و یادگیری دروس ریاضی، علوم و فارسی بوده است؟
- چه راهکار و یا پیشنهادی جهت رفع مشکلات موجود (در مسیر آموزش) دارید؟

سؤالات ذکر شده برای هر یک از مصاحبه‌شوندگان، بسته به نقش و ارتباط با سیستم آموزش و پرورش و بر طبق تجربه زیسته و ادراک حاصله از سوی مصاحبه‌شونده و به تناسب و فراخور فرایند مصاحبه، بصورت سؤالاتی مطرح و پرسیده شده است. برای روایی پژوهش، از تأیید اعضا و مشارکت کنندگان و نیز شیوه تلفیق یا همسوسازی داده‌ها استفاده شده است. در زمینه پایایی نیز، از روش

توافق یا همخوانی میان دو نفر استفاده شده است. با استفاده از فرمول اسکات، ضریب توافق به دست آمده از دو کدگذار ۰/۷۹ است که حاکی از توافق و همخوانی بالا و نیز ضریب پایایی مناسب است. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه و تحلیل اسناد، از روش تحلیل محتوای مضمون استفاده شد. تحلیل محتوای مضمون (کیفی) روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی محتوایی داده‌های متنی از طریق فرایندهای طبقه‌بندی نظام‌مند، کدبندی و تم‌سازی یا طراحی الگوهای شناخته‌شده است. تحلیل و تفسیر، مفاهیم بیان‌شده توسط معلمان، کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه آموزش و پرورش، دانش‌آموزان و والدین، کدگذاری شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها، با استفاده از نرم‌افزارهای MAXQDA 2020، Excel 2019 انجام شده است. برای تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از سه نوع کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شده است.

یافته‌ها

بیشترین کدهای استخراج شده با تعداد ۲۹۵ کد باز، مربوط به مصاحبه‌های گروه معلمان بوده و بعد از آن اسناد گروه کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه آموزش و پرورش با تعداد ۲۲۱ کد استخراج‌شده و در نهایت اسناد گروه اولیاء دانش‌آموزان با تعداد ۸۸ کد اولیه کدگذاری گردید که با توجه به محوریت نقش معلم در سیستم آموزش و یادگیری و ارتباط مستقیم و مؤثر این نقش با

شد. سپس با توجه به آنکه کدامیک از این مفاهیم با همدیگر قرابت معنایی بیشتری داشته و با همدیگر نزدیکتر بودند، در یک دسته قرار داده و سعی شد در عملیات کدگذاری محوری به مقولاتی برسیم که آن مفهوم کلی در برگیرنده مفاهیم جزئی‌تر باشد. مقولات استخراج‌شده در هر گروه از مصاحبه‌شونده‌ها، با یکدیگر مقایسه شده و طبقه‌بندی گردیده تا در نهایت دستیابی به اشتراکات مضامین ادراک و بیان شده ۳ گروه مشارکت‌کننده در زمینه موضوع پژوهش (یعنی شناخت مؤلفه‌ها و عوامل مؤثر بر ناکارآمدی در حوزه انتقال دانش) میسر گردد.

کلاس درس و مدرسه و از سوی دیگر اشراف اطلاعاتی کارشناسان حوزه آموزش و پرورش به مشکلات و ضعف‌های سیستم آموزشی این شکل از خروجی کدهای اولیه مورد انتظار بود؛ و در نهایت اولیاء دانش‌آموزان با توجه به میزان اطلاعات‌شان از حوزه آموزشی فرزندان خود، با شواهد محدودتری به ذکر تجربیات خود پرداختند و کمترین کدهای اولیه استخراج‌شده به این گروه اختصاص داشت. در این بخش محقق برای تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری‌شده خود (که مصاحبه‌های پیاده شده و به شکل سند مکتوب درآمده بودند) از کدگذاری (باز) بهره برده است و مضمون اصلی یکپایه عبارات مصاحبه‌ها استخراج گردیده و مفاهیم اولیه نوشته

جدول ۲. شناسایی و تلفیق مقولات محوری

مقولات محوری	مؤلفه	گروه‌های مورد مصاحبه
مشکلات روحی و رفتاری معلم	معلم	دانش‌آموزان
مشکلات در آموزش به دانش‌آموزان		
ضعف شناختی، مهارتی و عملکردی معلم		
اشکال در ارزیابی و امتحانات		
اعمال فشار بر دانش‌آموزان		
فضای نامناسب آموزشی	فرآیندی	بستر
عدم وجود امکانات آزمایشگاهی و تجهیزات آموزشی		
مشکلات محتوای آموزشی		
مشکلات ریشه‌دار در مقطع ابتدایی به‌عنوان بستر و پایه آموزش	ساختاری	
مسائل روحی و روانی دانش‌آموز	دانش‌آموز	
مشکلات خانوادگی دانش‌آموزان		
مشکلات آموزشی دانش‌آموز		
مشکلات روحی و رفتاری معلم	معلم	معلمان
مشکلات در آموزش به دانش‌آموزان		
ضعف شناختی، مهارتی و عملکردی معلم		
فضای نامناسب آموزشی	فرآیندی	بستر
عدم وجود امکانات آزمایشگاهی و تجهیزات آموزشی		
مشکلات محتوای آموزشی		
مشکلات ریشه‌دار در مقطع ابتدایی به‌عنوان بستر و پایه آموزش	ساختاری	
ضعف آموزش ضمن خدمت معلمان		
عدم اهمیت سیستم آموزش به خلاقیت		
ضعف آموزش پیش از خدمت معلمان		

ضعف نظام ارزشیابی معلمان			
مشکلات حقوقی و معیشتی معلمان	محیطی		
پایین بودن منزلت اجتماعی معلم			
مسائل روحی و روانی دانش آموز		دانش آموز	
مشکلات خانوادگی دانش آموزان			
مشکلات روحی و رفتاری معلم		معلم	اولیاء دانش آموزان
مشکلات در آموزش به دانش آموزان			
ضعف شناختی، مهارتی و عملکردی معلم			
فضای نامناسب آموزشی	فرآیندی	بستر	
عدم وجود امکانات آزمایشگاهی و تجهیزات آموزشی			
مشکلات ریشه دار در مقطع ابتدایی به عنوان بستر و پایه آموزش	ساختاری		
مشکلات حقوقی و معیشتی معلمان	محیطی		
پایین بودن منزلت اجتماعی معلم			
مسائل روحی و روانی دانش آموز		دانش آموز	
مشکلات روحی و رفتاری معلم		معلم	کارشناسان
مشکلات در آموزش به دانش آموزان			
ضعف شناختی، مهارتی و عملکردی معلم			
فضای نامناسب آموزشی	فرآیندی	بستر	
عدم وجود امکانات آزمایشگاهی و تجهیزات آموزشی			
مشکلات محتوای آموزشی			
مشکلات فضای فیزیکی			
مشکلات ریشه دار در مقطع ابتدایی به عنوان بستر و پایه آموزش	ساختاری		
ضعف آموزش ضمن خدمت معلمان			
عدم اهمیت سیستم آموزش به خلاقیت			
ضعف آموزش پیش از خدمت معلمان			
ضعف نظام ارزشیابی معلمان			
بی توجهی به تفاوتها در سیستم آموزش و پرورش			
عدم برنامه ریزی صحیح آموزشی			
مشکل در اولویت بودن امور پژوهشی نسبت به آموزشی			
مشکلات سیستم اداری نظام آموزش و پرورش			
مشکلات حقوقی و معیشتی معلمان	محیطی		
پایین بودن منزلت اجتماعی معلم			
انتخاب شغل معلمی به دور از عشق و علاقه			
منابع غیر تخصصی جذب نیروی انسانی به عنوان معلم			
عدم حمایت و همکاری سایر نهادها با نظام گسترده آموزش و پرورش			
مسائل روحی و روانی دانش آموزان		دانش آموز	

ناصریح والدین و سایر افراد جامعه با معلم، عدم برخورداری از جایگاه شایسته و درخور معلمان و... و در قسمت میانی پایین نمودار، اشتراک میان معلمان و کارشناسان را بر سر ادراک مؤلفه‌های بستر ساختاری می‌توان دید؛ آنچه که بعنوان نیروی انسانی در این سیستم با آن مستقیماً و به شکل ملموس با آن ارتباط داشته و مکانیزم تأثیرگذاری آن‌ها را در طی سالهای خدمت از نزدیک شاهد بودند:

ضعف آموزش ضمن خدمت معلمان (عدم حضور اساتید برجسته و باتجربه در بخش تدریس کلاس‌های ضمن خدمت، کلاس‌های ضمن خدمت بی کیفیت و صوری و...) عدم اهمیت سیستم آموزش به خلاقیت (عدم حمایت آموزش و پرورش از معلم خلاق و طرح‌های خلاقانه در مدرسه، لزوم تأمین امکانات و تشویق و حمایت از معلم خلاق و...) و ضعف آموزش پیش از خدمت معلمان (آموزش تئوریک و بدون تجربه آزمایشگاهی معلمان علوم پایه، عدم آموزش مهارت ارتباط با دانش آموزان و...) و ضعف نظام ارزشیابی معلمان (ارزشیابی‌های غیر علمی (پرورشی و حراستی) از معلمان، عدم ارزشیابی علمی مستمر از معلمان و...) و در نهایت سه گروه دانش‌آموزان، معلمان و کارشناسان به مشکلات محتوای آموزشی که ذیل مؤلفه بستر فرآیندی جای گرفته، اشاره داشتند:

مشکلات محتوای آموزشی (ضعف در بروزرسانی محتوا و انجام اصلاحات محتوایی، حجم بالای مطلب کتاب‌ها و وقت کم و...) و سایر مقولات محوری احصاء شده در هر گروه مشارکت کننده، تنها در همان گروه تجربه و ادراک شده است (بعنوان مثال در جداول مقولات محوری گروه دانش‌آموزان به مسائل موجود در ارزیابی و امتحانات دانش‌آموزان از سوی معلمان اشاره شده که در سایر گروه‌ها به آن اشاره نشد؛ و یا مشکلات سیستم اداری آموزش و پرورش و مکانیزم پنهان اثرگذار آن بر روی فرآیند انتقال دانش، تنها از سوی کارشناسان مورد توجه و ادراک بود).

از میان مقولات محوری متعددی که گروه‌های موردمصاحبه با محوریت مؤلفه‌های مذکور بیان داشتند، آنچه مورد ادراک مشترک بود به تفکیک مقوله‌بندی در ارتباط با معلم بدین شرح احصاء شد:

مشکلات روحی و رفتاری معلم (مانند سرکوفت زدن، بی‌حوصلگی برای پاسخگویی، بی‌انگیزگی و...)؛ ضعف معلم در آموزش به دانش آموزان (مانند استفاده از روش‌های قدیمی و نامناسب، تأکید بر حفظیات و...)؛ ضعف شناختی، مهارتی و عملکردی معلم (مانند عدم توجه به تفاوت‌های دانش آموزان، عدم توانایی در ایجاد علاقه و رغبت در کلاس و...) و در ارتباط با دانش آموز آنچه مورد بیان مشترک بود در ذیل مقوله مسائل روحی و روانی دانش آموز جای می‌گرفت:

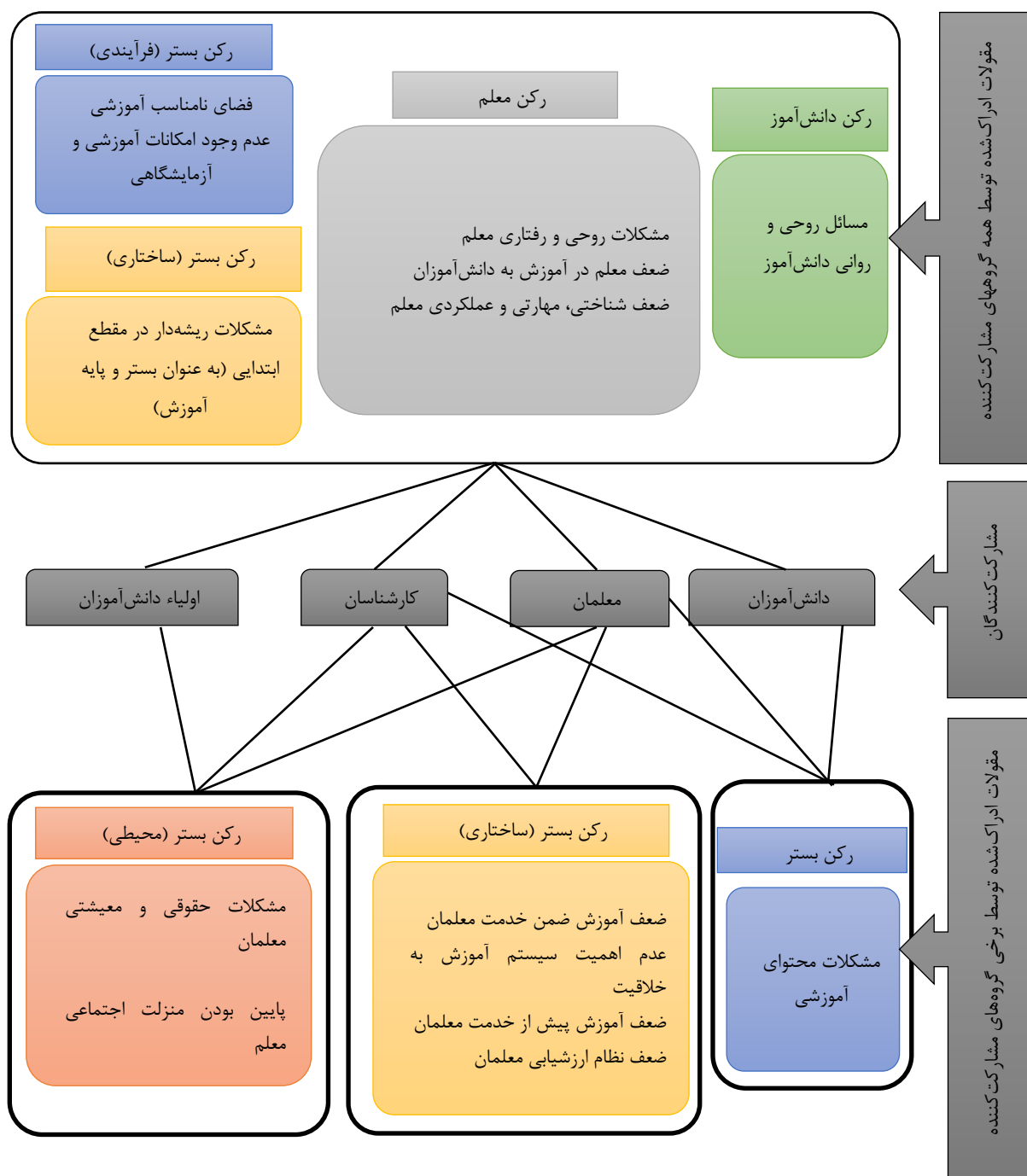
مسائل روحی و روانی دانش آموز (مانند ناامیدی و بی‌انگیزگی برای یادگیری، دلزده بودن از درس و مدرسه و...) و در ارتباط با بستر فرآیندی نیز به اتفاق به مقولات زیر اشاره داشتند:

فضای نامناسب آموزشی (عدم وجود فضای مشارکتی و دوستانه در جو مدرسه، اهمیت به نمره و رتبه مدرسه بجای یادگیری، عدم وجود امکانات آزمایشگاهی و تجهیزات آموزشی (عدم وجود آزمایشگاه، محدودیت در امکانات سمعی و بصری و...) و بستر ساختاری:

مشکلات ریشه دار در مقطع ابتدایی به عنوان بستر و پایه آموزش (از پایه ضعیف بار آمدنانش آموزان، عدم جذب نیروهای متخصص و باتجربه در مقطع ابتدایی و...)

همانطور که در قسمت پایین نمودار مشاهده می‌شود، در این بخش مقولاتی که بین برخی از گروه‌های مشارکت کننده بطور مشترک ادراک و بیان شده، آورده شده است؛ معلمان، کارشناسان و اولیاء دانش‌آموزان در ادراک مسائل و مشکلا مربوط به بستر محیطی اتفاق نظر داشتند:

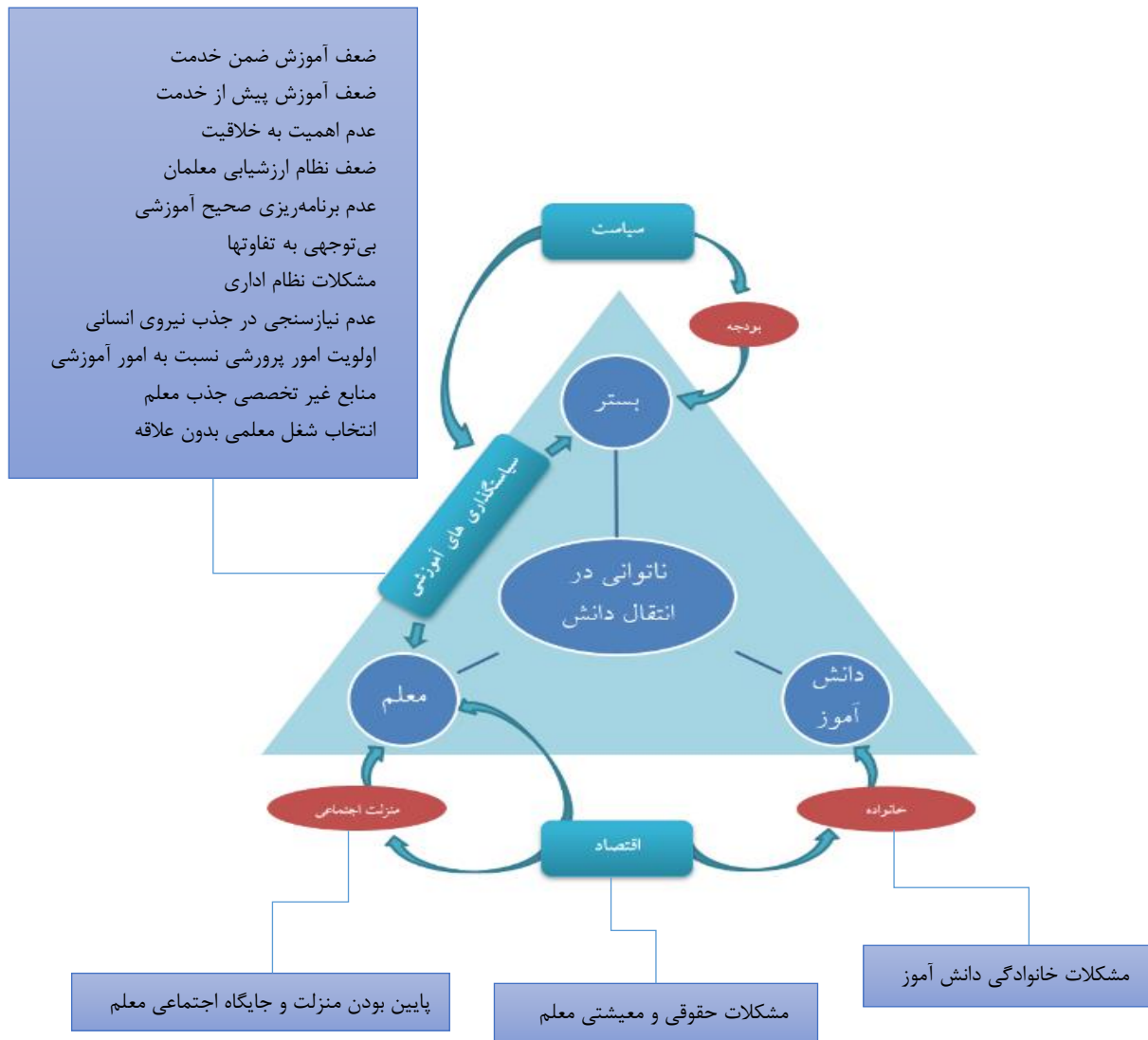
مشکلات حقوقی و معیشتی معلمان (پایین بودن حقوق و دستمزد، دغدغه معاش و داشتن چند شغل جهت تأمین درآمد و...) و پایین بودن منزلت اجتماعی معلم (رفتار



نمودار ۱. مقولات محوری بر حسب اشتراک در میان مشارکت‌کنندگان

فرآیند انتقال دانش، متفقاً به مؤلفه‌های معلم، دانش‌آموز و بستر (فرآیندی و ساختاری) و مقولات مرتبط با آنها (که در نمودار بالا ذکر شده است) اشاره داشتند.

در نمودار فوق سعی شده است تا اشتراکات مشارکت‌کنندگان در مقولات ادراک‌شده آنان، شناسایی و احصاء گردد. معلمان، دانش‌آموزان، اولیاء دانش‌آموزان و کارشناسان در تجربه زیسته خود نسبت به ناکارآمدی



نمودار ۲. سیستم-محیط آموزش و پرورش در حوزه انتقال دانش (با ذکر مقولات محوری مشترک پاسخگویان)

آموزش و پرورش بوده و در نمودار فوق جریان تأثیر و تأثر آن تصویر شده است.

در نمودار فوق، اضلاع مثلث درون سیستم آموزش و پرورش را از محیط جدا می‌سازد. در مرکز مثلث موضوع «ناتوانی در انتقال دانش» به عنوان محور اصلی (بیانگر ناکارآمدی) و اجزای فرآیند انتقال دانش در سه گوشه ُ مثلث در حول آن قرار دارند. دو خرده نظام اجتماعی سیاست و اقتصاد نیز در پایین و بالای نمودار، به عنوان دو نهاد کلان با بیشترین تأثیرگذاری نمایش داده شده‌اند. آن گونه که از بررسی نظرات مصاحبه شونده‌گان استنتاج شد، منزلت اجتماعی معلم متغیری وابسته به قدرت اقتصادی اوست و در عین حال متغیرهای اقتصادی به تنهایی نیز تأثیر مستقیم بر زندگی معلم دارند (زیرا که

مقولات ذکر شده در نمودار فوق از آن لحاظ حائز اهمیت و توجه‌اند که به درک مشترک معلمان، دانش‌آموزان، اولیاء دانش‌آموزان و کارشناسان درآمده بود. در انتها می‌توان گفت که در مقایسه با پژوهش‌های انجام‌شده، توجه به نقش معلم و سایر ابعاد و بخش‌های مختلف متغیرهای آموزشی در تحقیقات مختلف با نگاهی روانشناسانه و غلبه رویکرد علوم تربیتی بوده و لذا ریشه هریک از عوامل ذکر شده و مکانیزم اثرگذاری آن مورد توجه نبوده است؛ در پژوهش حاضر با نگاهی سیستمیک و در نظر گرفتن رابطه متقابل خرده سیستم‌های هر جامعه، سعی بر روشن نمودن مکانیزم اثرگذاری عوامل اقتصادی و سیاسی بر عناصر میانی و داخلی سیستم

آموزش و پرورش قرار دارند را در برمی‌گیرد (فرآیندی که در اولین مدل معلم، دانش‌آموز و بستر آموزش دیده شده است). با توجه به داده‌های موجود، نظر محقق بر این است که سیاست‌گذاری‌های آموزشی به واقع تأثیر غیر مستقیم؛ اما پر دامنه و وسیع بر دانش‌آموز دارد؛ به طوری که این تأثیرات از طریق فرآیند انتقال دانش بر دانش‌آموز اعمال می‌گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش به‌منظور بررسی و واکاوی ناکارآمدی نظام آموزش و پرورش به ویژه در حوزه انتقال دانش و علل مؤثر بر آن تدوین شده است. تلاش محقق بر این بوده تا با نگاهی سیستمیک (که ناظر به همه بخش‌های اثرگذار بر کیفیت آموزش است)، مؤلفه‌های فرآیند انتقال دانش و عوامل درون سیستمی و برون سیستمی مؤثر را شناسایی نماید. مقولات محوری استخراج شده از کدهای باز به‌طور کل بیانگر عواملی بودند که سبب ناکارآمدی می‌شوند. محقق در این بخش، این عوامل را به دو دسته عوامل عینی و عوامل ریشه‌ای تقسیم نموده است. عوامل عینی آن دسته از عوامل اند که به مقولات ملموس و دارای تأثیر مستقیم بر ناکارآمدی اشاره دارند (مانند اشاره معلمان به عدم تمرکز دانش‌آموزان، عدم وجود امکانات آزمایشگاهی و یا نظر والدین مبنی بر به وقت نگذاشتن معلم برای تفهیم مطالب، شلوغی و تراکم کلاس‌ها و...).

بیشترین کدهای باز و مقولات محوری در ذیل این لایه قرار می‌گیرند. این موضوع نشانگر آن است که این مقولات محسوس و عینی‌ترند و به درک عمومی تمامی گروه‌های پاسخگویان رسیده است. نتایج تحقیق با یافته‌های تحقیق مقدس (۱۳۹۵) و شیبانی تدرجی (۱۳۹۱) همسو بوده و در نقد و ارزیابی وضعیت موجود نظام آموزشی به لایه ملموس و عینی مشکلات آموزشی مانند: عدم ایجاد اعتماد به نفس در دانش‌آموزان، نظام معلم محور، عدم مهارت کافی معلمان، معلمان خسته و فرسوده، کمبود فضا و امکانات مناسب و... اشاره شده است.

یافته‌های دیگر نشان داد که دو گروه معلمان و کارشناسان بیشترین اشاره را به عوامل ریشه‌ای داشتند. به نظر می‌رسد که این دو گروه، با توجه به سابقه و شکل فعالیت

مسائل و کمبودهای اقتصادی معلم متناظر با درگیری‌های متعدد معلم به سبب دغدغه معاش و اجبار به داشتن کار دوم و سوم وی می‌گردد، و این عدم کفایت حقوقی سبب‌ساز از دست دادن فرصت برای مطالعات علمی و بروز رسانی معلم شده و چنانچه فرصتی نیز مهیا گردد، عدم برخورداری معلم از جایگاه شایسته‌اش، سبب بی‌انگیزگی و بی‌تفاوتی نسبت به ارتقاء خود و انتقال صحیح دانش از سوی وی می‌گردد). اما در رابطه با دانش‌آموز به عنوان یک فرد وابسته از نظر اقتصادی به نهاد خانواده، تنش‌های اقتصادی تأثیر غیر مستقیم، اما محسوس بر دانش‌آموز دارد (در حقیقت دانش‌آموز تنش‌های اقتصادی را تعدیل شده و دیرتر دریافت می‌نماید). نهاد سیاست نیز با تعیین بودجه برای نظام آموزش و پرورش، ظرفیت آن را برای تأمین، ترمیم و بهبود بسترها، مشخص می‌نماید. در هم‌تنیدگی نظام سیاست و اقتصاد، سبب می‌شود تا تعیین اینکه هر عامل از کدام خرده سیستم ناشی می‌گردد، مبهم باشد. در مدل مطرح نیز بودجه که به عنوان عاملی سیاسی - اقتصادی شناخته می‌شود، ناشی از سیاست در نظر گرفته شده، زیرا با وجود آنکه درآمد یک کشور بر میزان بودجه‌ای که به هر بخش اختصاص می‌دهد ارتباطی مستقیم دارد، اما درصد تخصیص بودجه به هر بخش، متغیری است که توسط سیاست‌گذاران و رویکرد کلی خرده نظام سیاسی معین می‌گردد.

بر روی ضلع مثلث مرکزی در نمودار، نهاد سیاست‌گذاری آموزشی به عنوان بستر ساختاری و درون نظام آموزش و پرورش، تأثیر مستقیم بر معلم و بستر آموزش دارد و خود نیز متأثر از نهاد کلان سیاست است. در سیاست‌گذاری آموزشی در رابطه با آنکه منابع اختصاص یافته از سوی دولت، چگونه و به چه میزان به بخش‌های مختلف آموزش و پرورش تخصیص پیدا کند، تصمیم‌گیری می‌شود. همچنین این نهاد مسئول ممیزی تولید محتواهای آموزشی و تعیین برنامه‌های درسی است. مسائل مربوط به تربیت معلمان، ارزیابی آن‌ها و مشخص کردن معیارهای ارزیابی و بسیاری از موارد دیگر (که بر فرآیند انتقال دانش اثرگذارند) در ذیل این مجموعه قرار می‌گیرد. به عبارت کلی، بستر ساختاری سیاست‌گذاری آموزشی، تمام عناصری را که خارج از فرآیند انتقال دانش در سیستم

معلم، جایابی و تعیین منطقه و مقطع تدریس معلمان، شیوه ارزیابی و امتیازدهی به معلمان، آموزش ضمن خدمت و به روزرسانی معلمان، اثربخشی فرآیند ارزشیابی معلم (در درون سیستم) و سیاست‌های بودجه‌ای و حقوقی، منزلتی و اجتماعی و فرهنگ‌سازی برای این جایگاه (در بیرون از سیستم)، همه به نوعی از استانداردهای شایسته و مورد لزوم برای حرفه معلمی و این جایگاه اثرگذار به دور بوده و عوامل مهمی در شکل فرآیند انتقال دانش دارند. نتایج تحقیق حاضر، با نتایج تحقیقات ملایی نژاد (۱۳۹۱)، بلاغت و همکاران (۱۳۹۶)، تقی پور و همکاران (۱۳۹۶) و کریمی و فتحی آذر (۱۳۸۵) در زمینه نقش مؤثر و با اهمیت معلم و محوریت آن در میزان یادگیری دانش آموزان همسو است.

از دیگر یافته‌های تحقیق حاضر، می‌توان عنوان کرد که محوریت بستر آموزش در قالب سه مضمون بستر فرآیندی، ساختاری و محیطی صورت‌بندی شده است. بستر فرآیندی، آن دسته از مقولاتی است که به‌عنوان بستر، (شرایط مادی و معنوی آموزشی) مستقیماً در فرآیند انتقال دانش تأثیرگذارند و درون سیستم آموزش و پرورش هستند. از سوی دیگر بستر ساختاری به‌عنوان مقولاتی است که بر فرآیند انتقال دانش به شکل غیرمستقیم تأثیرگذارند و درون سیستم آموزش و پرورش هستند. بستر محیطی نیز آن دسته از مقولاتی هستند که به‌عنوان بستر و زمینه بر فرآیند انتقال دانش به شکل غیرمستقیم تأثیرگذارند و بیرون از سیستم آموزش و پرورش هستند. از یافته‌های دیگر این مقاله این بوده که هر سه گروه پاسخگویان در مورد مسائل روحی و روانی دانش‌آموزان و اهمیت در نظر گرفتن روحیه دانش‌آموز در فرآیند انتقال دانش به ادراک رسیدند. مسائلی مانند مسائل روحی و روانی دانش‌آموز مانند ناامیدی و بی‌انگیزگی برای یادگیری، دلزده بودن از درس و مدرسه، حس بد برای حضور در مدرسه و... این یافته‌ها با نتایج تحقیقات رضایی شریف (۱۴۰۰)، تحقیقات مرادی و توسلی (۱۳۹۷)، آریستونیک و آبادیک (۲۰۱۲) همخوانی دارد که به مسائل روحی و روانی دانش‌آموز و رابطه میان شرایط و جو مدرسه و میزان یادگیری پرداختند.

خود، علل ریشه‌ای و اصلی را مورد تأکید بیشتری قرار می‌دهند به طوری که در واحدهای معنایی، با جملاتی بسیاری مواجه شدیم که از دو بخش علت و معلولی از جمله اینکه «معلم‌ها بی‌انگیزه‌اند، زیرا حقوق پایینی دارند» تشکیل شده‌اند. با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، در راستای این نتایج، می‌توان به پژوهش کریمی و همکاران (۱۳۹۸) و هاشمی و غلامی (۱۳۹۱) اشاره نمود که با نگاهی انتقادی به علل ریشه‌ای‌تر مؤثر بر این لایه‌های ملموس اشاره نموده و به ذکر علل عینی بسنده نمودند، لکن تحقیقات مذکور جنبه نظری و تئوریک داشتند و صرفاً به بررسی درون سازمانی پرداخته و عوامل مؤثر بیرون از سازمان بررسی نشده، ولی پژوهش حاضر با تحقیق عملی و در گفتگو با ذینفعان و استقراء از سطح خرد به این یافته‌ها نائل آمده است.

از سوی دیگر، یافته‌های داده‌ها، در خصوص ارکان فرآیند انتقال دانش نشان دهنده آن است که مؤلفه معلم، اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین عنصر بود که در فرآیند انتقال دانش یاد شد و مقولات محوری از قبیل مشکلات روحی و رفتاری معلم (سرکوفت زدن، بی‌حوصلگی برای پاسخگویی، بی‌انگیزگی و سرخورگی و...)، ضعف معلم در آموزش به دانش‌آموزان (استفاده از روش‌های قدیمی و نامناسب، تأکید بر حفظیات، عدم بروز رسانی اطلاعات و...)، ضعف شناختی، مهارتی و عملکردی معلم (عدم توجه به تفاوت‌های دانش‌آموزان، عدم توانایی در ایجاد علاقه و رغبت در کلاس، عدم اشراف به روانشناسی کودک و نوجوان و...) عوامل مؤثر بر ناکارآمدی دانسته شده است و عواملی که در داخل و یا خارج از سیستم آموزش و پرورش احصاء گشت، به شکل مستقیم یا غیرمستقیم، غالباً از طریق این عنصر کلیدی (یعنی معلم) بر ناکارآمدی فرآیند انتقال دانش، اثرگذار شناسایی شدند، حال آنکه با وجود نقش بی‌بدیل عنصر معلم در این فرآیند، شاهد عدم سیاست‌گذاری صحیح در سطح کلان سیستم آموزش و پرورش بوده و در بخش‌های مختلف مرتبط با این عنصر، سیاست‌های کارشناسی نشده و آسیب‌زننده به بحث آموزش در میان تجربیات مصاحبه‌شوندگان ادراک شده بود. از جمله از همان ابتدا، مکانیسم جذب نیروی انسانی برای نقش معلمی، نظام تربیت و آموزش

تشکر و قدردانی

نویسندگان پژوهش حاضر بر خود لازم دانستند که از کلیه افرادی که در پژوهش شرکت نمودند، کمال تشکر و سپاس خود را ابراز نمایند.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، این مقاله حامی مالی و تعارض منافع ندارد.

منابع

- آقازاده، آریتا. (۱۳۹۶). شناسایی ویژگی‌های آموزش و پرورش کارآ و اثربخش. *نشریه مطالعات علوم اجتماعی*، ۳(۱): ۲۶-۳۰.
- احمدی، غلامعلی؛ میرمعینی، سمیه‌السادات. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی تأثیر فرآیند مدیریت مدرسه بر میزان موفقیت دانش‌آموزان سال سوم راهنمایی (ایران، آمریکا، تایوان، روسیه، ژاپن، کره جنوبی و هنگ‌کنگ) در تیمز ۲۰۰۷. *نشریه نوآوری‌های آموزشی*، ۴۲(۵): ۷۵-۱۰۴.
- بخت، محمد؛ مقدم، مجتبی؛ بذرافشان، حسین؛ قلی‌زاده، رضوان. (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین انتقال دانش و عملکرد گروه‌های آموزشی دوره دوم متوسطه نظری، *فصلنامه مطالعات آموزشی و آموزشگاهی*، ۴(۴): ۹۹-۱۱۴.
- بلاغت، سیدرضا؛ حیدرزادگان، علیرضا؛ اسلامی‌مهدی‌آبادی، حدیثه. (۱۳۹۶). تأثیر رویکرد درس‌پژوهی معلم بر تفکر انتقادی دانش‌آموزان. *فصلنامه مطالعات برنامه درسی*، ۱۲(۱۴): ۱-۲۶.
- پرنده، رؤیا؛ احمدی، غلامعلی. (۱۳۹۶). نقش آموزش و پرورش در توسعه اقتصادی و اجتماعی. *پنجمین کنفرانس بین‌المللی رویکردهای پژوهشی در علوم انسانی و مدیریت*. پهلوان صادق، اعظم؛ فرزاد، ولی‌الله. (۱۳۸۸). عملکرد علوم دانش‌آموزان ایرانی در مطالعه تیمز ۲۰۰۳ با توجه به متغیرهای فردی و خانوادگی. *مجله علوم تربیتی (پژوهش در برنامه‌ریزی درسی)*، ۲۱: ۲۴-۱.
- تقی‌پور، حسینعلی؛ کشاورز لشکناری، روح‌اله؛ یوسف‌رشیدی، علی‌اصغر. (۱۳۹۶). دانش محتوایی روش‌های معلمی و تأثیر آن بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان. *کنفرانس پژوهش‌های نوین ایران و جهان در مدیریت، اقتصاد، حسابداری و علوم انسانی*.
- حبیبی، حمدالله؛ پرداختچی، محمدحسن؛ ابوالقاسمی، محمود و قهرمانی، محمد. (۱۳۹۲). بررسی جو یادگیری محور

به طور کل می‌توان گفت محقق در تقسیم بندی علل ناکارآمدی با نگاهی سیستمیک، نظام آموزشی را به عنوان سیستم و هر آنچه در بیرون از این سیستم قرار گرفته، به عنوان محیط در نظر گرفته است. مقولات محوری استخراج شده مربوط به بستر ساختاری، شامل تربیت معلم، آموزش ضمن خدمت، تعیین الگوهای آموزشی و تعیین معیارهای ارزیابی عملکرد معلمان و... است، که ذیل نظام «سیاست‌گذاری آموزشی» جای می‌گیرند و گستره وسیعی از عوامل ناکارآمدی را در خود جای داده است. در بیرون از نظام آموزشی (محیط)، دو خرده نظام سیاست و اقتصاد بیشترین تأثیر را از نظر مصاحبه شونده‌گان داشته‌اند و مقولات محوری مرتبط به بستر محیطی به شرح زیر بودند: مشکلات حقوقی و معیشتی معلمان (پایین بودن حقوق و دستمزد، دغدغه معاش و داشتن چند شغل جهت تأمین درآمد و...)، پایین بودن منزلت اجتماعی معلم (رفتار ناصحیح والدین و سایر افراد جامعه با معلم، عدم برخورداری از جایگاه شایسته و درخور معلمان و...)، انتخاب شغل معلمی به دور از عشق و علاقه (استفاده از وجهه اجتماعی معلمی و اشتغال به کسب و کار دیگر، بیکاری و با انگیزه دستیابی به شغل و...)، منابع غیر تخصصی جذب نیروی انسانی به عنوان معلم (جذب معلم از نیروهای آموزش پیش دبستانی، جذب معلم از طریق سهمیه‌های مختلف (ایثارگری و...)، جذب معلم از طریق تبدیل وضع دفتردار و سرایدار مدرسه به معلم کلاس، جذب معلم، با سابقه فعالیت در نهضت، جذب معلم از بین حق‌التدریس‌ها با میانگین سنی بالا و موقعیت نامناسب و...)، عدم حمایت و همکاری سایر نهادها با نظام آموزش و پرورش (لزوم توجه به تعلیم و تربیت به‌عنوان یک وظیفه فرا دستگاهی، عدم توجه به بالا بودن حجم نیروی انسانی و نیروهای ستادی و...)، از این رو می‌توان گفت برای برون رفت از این چالش‌ها لازم است تا مدیران ارشد در راستای حل مشکلات ساختاری به دنبال بروزرسانی سیستم آموزش و پرورش در بخش هدف‌گذاری، اجرا و ارزیابی در تمامی عناصر باشند و مدنظر قرار دهند که شناخت علمی و عمیق نسبت به اهمیت جایگاه نظام آموزش و پرورش نیازمند به عزم جدی است.

- مدرسه و ارتباط آن با اثربخشی مدرسه. پژوهش‌های آموزش و یادگیری. دانشگاه شاهد، ۲۰(۳)، ۱۰۱-۱۱۸.
- حیدری، علیرضا (۱۳۹۸). معضل دولت‌سازی و سیاست‌گذاری آموزش و پرورش در ایران پس از انقلاب. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۱۴۰: ۶۵-۸۵.
- خسروجردی؛ نرجس و محمودی؛ مسعود. (۱۳۹۲). مدرسه، خانه‌ای امن برای زندگی کردن و زندگی آموختن. نهمین سمپوزیوم پیشرفت‌های فناوری. مشهد، ۲۹ آبان. کمیسیون اول: همایش ملی معماری، شهرسازی و توسعه پایدار با محوریت خوانش هویت ایرانی.
- رافتی، رضا؛ شهرکی‌پور، حسن؛ ناظم، فتاح. (۱۳۹۸). شناسایی عوامل و مولفه‌های نابرابری‌های آموزشی مناطق آموزش و پرورش شهر مشهد به منظور ارائه الگوی مطلوب. دوفصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی آموزشی، ۸(۱۵): ۲۲-۳۶.
- رحیمی‌نژاد، عباس؛ عاشقی، حسن. (۱۳۸۸). میزان موفقیت برنامه درسی جدید آموزش علوم در سطح ملی و بین‌المللی: تحلیلی بر افزایش عملکرد دانش‌آموزان چهارم دبستان ایران در تیمز ۲۰۰۳ در مقایسه با تیمز ۱۹۹۵. نشریه روانشناسی و علوم تربیتی، ۳(۳۳۹): ۱-۲۵.
- رضائیان، علی. (۱۳۷۶). تجزیه و تحلیل طراحی سیستم. تهران: انتشارات سمت.
- رنگریز، حسن؛ شیدانی، سرور. (۱۳۹۶). تأثیر سازوکارهای انتقال دانش بر اجرای انتقال آن با میانجی توانایی مشارکت، در سازمان‌های آموزشی شهر تهران. مجله مدیریت فرهنگ سازمانی، ۱۲(۲): ۶۲۵-۶۴۵.
- شیبانی تدرجی، صدیقه. (۱۳۹۱). نقد و ارزیابی وضعیت موجود نظام آموزش و پرورش در کشور. همایش کنگره پیشگامان پیشرفت.
- صافی، احمد (۱۳۸۰). سازمان و مدیریت در آموزش و پرورش. تهران: نشر ارسباران.
- صافی، احمد (۱۳۹۰). مسائل آموزش و پرورش ایران و راه‌های کاهش آن‌ها. تهران: نشر ویرایش.
- صبوری، حامد؛ گیوریان، حسن؛ حق‌شناس کاشانی، فریده. (۱۴۰۰). شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های مدل مطلوب فرایند خط‌مشی‌گذاری در نظام آموزش و پرورش ایران. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۱۳۷(۱).
- غلامی، یونس؛ خداپناهی، محمدکریم؛ رحیمی‌نژاد، عباس؛ حیدری، محمود. (۱۳۸۵). رابطه انگیزش پیشرفت و خود پنداشت با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان پایه هشتم در
- درس علوم بر اساس تحلیل نتایج تیمز - آر. مجله روانشناسی تحولی، ۷(۴): ۲۱۸-۲۰۷.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۴). ما ایرانیان: زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیفات ایرانی. تهران: نشر نی.
- قاسمی، سعیده. (۱۳۹۹). نقش و کارکرد رسانه‌ها در تعلیم و تربیت. فصلنامه علمی تخصصی رویکردی نو در علوم تربیتی، ۲(۴): ۵۵-۶۳.
- کریمی، بهروز؛ فتحی‌آذر، اسکندر. (۱۳۸۵). تأثیر برخورد مناسب معلم برسبک‌های مقابله‌ای بدرفتاری و ضداقتدار دانش‌آموزان مقطع ابتدایی. دوماهنامه علمی-پژوهشی دانشور رفتار (دانشگاه شاهد)، ۱۳(۱۸): ۱۳-۲۶.
- کریمی، علیرضا؛ عرفانی‌اصل، علی؛ کربلایی، محمدحسین. (۱۳۹۸). کاربرد نظریه کارکردگرایی در آموزش و پرورش (نگرشی نو برای مدارس فردا). اولین همایش ملی مدرسه فردا، دانشگاه محقق اردبیلی، ۲۸ شهریور، ۱۳۹۸.
- کمال‌پورخوب، ناصر؛ هاشمی، سیدضیاء؛ نجاتی‌حسینی، سیدمحمود. (۱۳۹۹). تبیین جامعه‌شناختی مواضع سیاسی تربیت دانش‌آموز به مثابه شهروند مطلوب در اسناد رسمی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، سند چشم‌انداز ۲۰۲۰ساله). فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ۱۹(۷۳): ۱۴-۲۳.
- کوئن، بروس. (۱۳۹۸). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه غلامعباس توسلی؛ رضا فاضل. چاپ سی و یکم. تهران: انتشارات سمت.
- کیامنش، علیرضا؛ معراجی، سارا. (۱۳۹۰). نقش خودپنداره علوم، نگرش نسبت به علوم و ارزش نسبت به علوم بر عملکرد تحصیلی علوم دانش‌آموزان پایه هشتم ایران و سوئد (بر اساس داده‌های تیمز ۲۰۰۷). نشریه رویکردهای نوین آموزشی، ۶(۲): ۴۰-۲۳.
- مرادی، فاطمه؛ توسلی، اسماعیل؛ (۱۳۹۷). رابطه بین اخلاق حرفه‌ای و تعهد سازمانی با نقش میانجی فرهنگ سازمانی در مدارس. بویس در آموزش علوم تربیتی و مشاوره، ۹(۲): ۲۱-۳۹.
- معیری، محمد. (۱۳۹۰). مسائل آموزش و پرورش ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مقدس، بهناز. (۱۳۹۵). بررسی وضعیت کنونی تحول بنیادین و توسعه نظام آموزشی ایران به شیوه گفتمان انتقادی. سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی. ۱۹ تیرماه ۱۳۹۵.

- ملایی نژاد، اعظم. (۱۳۹۱). صلاحیت‌های حرفه‌ای مطلوب دانشجویان معلمان دوره آموزش ابتدایی. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ۴۴(۱۱): ۸۲-۹۷.
- ملکیان، مصطفی. (۱۳۹۵). پنج نقص اساسی در نهاد آموزش و پرورش. نشریه مروارید، شماره اول، مرداد و شهریور.
- هاشمی، سیدضیاء؛ غلامی، محسن. (۱۳۹۱). تحلیل انتقادی عملکرد آموزش و پرورش رسمی در ایران. نشریه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، ۴(۲): ۱۰-۲۳.
- Badunenko, O., Mazrekaj, D., Kumbhakar, S. C., & De Witte, K. (2021). Persistent and transient inefficiency in adult education. *Empirical Economics*, 60:2925–2942
- Coco, G., & Lagravinese, R. (2014). Cronyism and education performance. *Economic Modelling*, 38, 443-450.